

رجال پهلوی

فاطمه معزی

نادر آراسته

نادر آراسته، فرزند محمد، در سال ۱۲۷۲ش / ۱۳۱۰ق در تبریز متولد شد. محمد میرزا نام نیای خود نادر میرزا صاحب کتاب تاریخ تبریز را بر وی نهاد. او تحصیلات اولیه خود را در تبریز به پایان رساند و برای ادامه تحصیل راهی روسیه شد. و در دانشگاه سن پترزبورگ به تحصیل در رشته حقوق پرداخت. در همان دوران تحصیل در سال ۱۲۸۷ش در کنسولگری ایران در باکو به عنوان آتاشه [وابسته] مشغول به کار شد و پس از چندی در همین سال به نیابت دوم کنسولگری ایران در تفلیس منصوب گردید. او پس از پایان تحصیل به ایران بازگشت و در بهمن سال ۱۲۸۸ش در دارالترجمه وزارت امور خارجه به عنوان مترجم دوم زبان روسی استخدام شد. پس از چند ماه به مترجم اولی زبان روسی ارتقاء یافت. در سال ۱۲۸۹ش نشان درجه چهارم شیر و خورشید را دریافت کرد و پس از چند ماه در دی ماه ۱۲۹۰ش به نیابت کنسولگری در حاجی طرخان منصوب شد. او در دوران خدمت خود در این کنسولگری یک مدال مطالی علمی دریافت کرد. یک سال بعد کفالت این کنسولگری بر عهده وی نهاده شد و چهار سال در این پست باقی بود تا اینکه در سال ۱۲۹۵ به ویس کنسولی [کنسولیاری] ایران در گنجه برگزیده شد. نادر آراسته در آبان ۱۲۹۹ از سوی دولت فتح‌الله خان سردار منصور سپه‌دار اعظم احضار شد و رئیس‌الوزرا، با توجه به شناخت وی از اوضاع روسیه و زبان روسی، او را به نمایندگی سیاسی ایران در ترکستان شوروی مأمور کرد. این انتصاب در زمان پیشروی بلشویکها به مناطق جنوبی شوروی و نبرد آنان با مساواتیان صورت گرفت و دولت ایران نگران مرزهای شرقی و شمال شرقی خود بود. او بلافاصله پس از انتصاب به این سمت راهی عشق‌آباد شد، در مرو با سران بلشویکها ملاقات کرد و از آنان خواست تا مناقشات خود را به سرحدات ایران نکشانند چرا که در این صورت ایران مجبور به مداخله نظامی می‌شد. البته باید در نظر داشت که دولت ایران با توجه به

بحرانهای داخلی خود عملاً توان دفاع در مقابل بلشویکها را نداشت. به هر حال، عشق‌آباد بدون آسیب در مناسبات دو کشور به توسط بلشویکها تصرف شد. پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ش، از سوی سفیر کبیر ایران در مسکو به آراسته دستور داده شد تا اولین سفیر اتحاد جماهیر شوروی در ایران، فنودور رتشتین، را پذیرایی کند. نادر آراسته از تهران در خصوص نحوه پذیرایی از نماینده شوروی کسب تکلیف کرد و در پاسخ، سید ضیاءالدین از وی خواست تا سفیر شوروی را تا تهران همراهی کند. رتشتین در هنگام توقف در خراسان مهمان کلنل پسین حاکم آن سامان بود. آراسته همراه با رتشتین در اردیبهشت ماه وارد تهران شد و پس از ارائه گزارشی از وضعیت ترکستان به رئیس‌الوزراء و وزیر امور خارجه، به ریاست اداره ترکیه و شوروی منصوب شد.

از وقایع دوره ریاست وی بر اداره ترکیه و شوروی مسئله پناهندگی یک لهستانی شهروند شوروی به ایران بود. این موضوع باعث کدورت بین دو دولت شد و کمیسیونی با حضور رتشتین و سه عضو وزارت خارجه که یکی از آنان نادر آراسته بود در این خصوص تشکیل شد. در این کمیسیون قرار بر این شد تا آذرلینگوی لهستانی شهروند شوروی تا زمانی که دلیل واقعی تقاضای پناهندگی وی مشخص نشده است در ایران باقی بماند و سرانجام هم از طریق مرزهای جنوبی ایران به صورت غیر قانونی خارج شد تا این مسئله باعث تیرگی روابط دو کشور نگردد. مأموریت بعدی وی کارداری سفارت ایران در لندن در سال ۱۳۰۱ش بود.^۱ او درباره انتصاب به این پست می‌نویسد: روزی که به ملاقات وزیر جنگ رفتم پادشاه آینده ایران و مرد قوی و صاحب اختیار آن روز اشاره به سفارت ایران در انگلستان نمود و اظهار داشتند چون به واسطه اکتشاف و استخراج و بهره برداری نفت به وسیله شرکت نفت انگلیس و ایران باید در لندن سفارت ما از هر لحاظ مجهز باشد و امور تشکیلات سفارت به نحو بارزی اداره شود؛ من به دولت پیشنهاد کردم شما با سمت شارژدافری عازم لندن شده و به انجام وظائف خود در سفارتخانه ایران بپردازید.^۲

دوره کارداری آراسته در سفارت ایران پنج سال و نیم طول کشید و پس از بازگشت به تهران در سال ۱۳۰۶ش از سوی دولت ایران مأمور شد تا بندر انزلی را که تا آن زمان در اختیار روسها بود بر اساس معاهده ۱۹۲۱ ایران و شوروی تحویل بگیرد که البته این کار عملاً تا سال ۱۳۰۷ به طول انجامید. وی در این مدت حکومت بندر انزلی و ریاست

۱. در خصوص این انتصاب، وی منابع گوناگون سالهای متفاوتی ذکر کرده‌اند ولی در این مقاله به خاطرات وی و «فهرست الفبایی اسامی کارمندان وزارت امور خارجه»، نشریه وزارت امور خارجه، شماره دوم، خرداد ۱۳۳۸، ص ۷۸ استناد شده است.

۲. نادر آراسته، «انگلستان در سال ۱۹۲۵»، بیست و چهارمین سالنامه دنیا، ص ۲۳۰.

بندر را بر عهده داشت. با باز پس‌گیری بندر انزلی، از شوروی او پس از مدتی کوتاه از این سمت برکنار شد و به تهران بازگشت. آراسته در سال ۱۳۰۹ به ریاست هیئت تعیین حدود مرز ایران و ترکیه مأمور شد. به دنبال این مأموریت بود که از سوی دولت به معاونت استانداری آذربایجان منصوب شد. زمانی که استاندار آذربایجان منصورالملک به تهران احضار شد کفالت حکومت بر عهده نادر آراسته گذاشته شد تا ادیب‌السلطنه سمیعی به حکومت آذربایجان منصوب شد. از مشکلات حکومت آذربایجان در این زمان همجواری با اتحاد جماهیر شوروی و فعالیت‌های پنهان کمونیستی بود چنانکه او مجبور بود با مشاهده یک برگ اعلامیه در محله‌ای تمام شهر را برای دستیابی به نسخه‌های دیگر تفتیش کند.^۱ آراسته در اردیبهشت ۱۳۱۱ به تهران فراخوانده شد. بلافاصله از سوی شاه به دربار احضار و به حکومت خوزستان منصوب شد. رضاشاه در خصوص این انتصاب به آراسته گفت:

علت انتخاب شما به استانداری خوزستان چند دلیل دارد؛ یکی اینکه ملک فیصل اول پادشاه عراق را به ایران دعوت کرده‌ام و او چند روز دیگر از طریق مرز خانقین و خسروی وارد خاک ایران می‌شود. مدت اقامت او در ایران چند روزی بیش نیست؛ ولی مراجعت او از طریق خوزستان صورت می‌گیرد و [من] علاقه دارم هنگام مراجعت ملک فیصل از او بذیرایی شایسته‌ای در خوزستان بشود تا به سلامت خاک ایران را ترک نماید.

در دوران استانداری وی در خوزستان دو حادثه روی داد که یکی لغو‌نمایشی قرارداد داری بود. پس از لغو این قرارداد از تهران به وی دستور داده شد که به خرمشهر برود و اختیار اداره امور مناطق نفت‌خیز را در دست گیرد؛ ولی مجدداً اوضاع به شکل سابق خود بازگشت و اداره امور به انگلیسیها سپرده شد. واقعه دیگر دزدیده شدن کارول سر مهندس آمریکایی راه آهن جنوب توسط کارگران اخراجی در اندیشک بود. در این مورد سپهد امیراحمدی نیز مأمور شد تا با قوای نظامی خود به استاندار خوزستان باری رساند. این مسئله بدون درگیری نظامی حل و کارول پس از چند روز از سوی کارگران آزاد شد. در آبان ماه ۱۳۱۱ رضاشاه برای بازدید بندر شاهپور به خوزستان وارد شد آراسته به استقبال شاه رفت و در ضمن از وی تقاضای انتقال به تهران را نمود. با این تقاضای وی در تیرماه ۱۳۱۲ موافقت شد و او که از گرمای خوزستان به ستوه آمده بود به تهران منتقل شد. آراسته، پس از مدتی انتظار برای انتصاب به یک پست جدید، سرانجام

۱. فعالیت کمونیستی در دوره رضاشاه (۱۳۱۰-۱۳۰۰) به کوشش کاوه بیات، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۰، صص ۸۳-۸۲.

در ششم آذر ماه ۱۳۱۲ به حکم رضاشاه به وزیر مختاری ایران در لهستان منصوب و از طریق باکو راهی محل مأموریت خود شد. مدت سفارت وی در لهستان تا شهریور ۱۳۱۴ به طول انجامید. از جمله اقدامات وی در لهستان تشکیل انجمن ایران و لهستان، برگزاری نمایشگاهی از آثار هنری و تاریخی ایران و تحکیم روابط تجاری بین این دو کشور بود. در همین سال ایران برای نخستین بار اقدام به تأسیس سفارتخانه در آمریکای لاتین نمود و از سوی دولت ایران به نادر آراسته دستور داده شد تا محل مأموریت خود در لهستان را به قصد آرژانتین ترک کند. مدت سفارت وی در آرژانتین دو سال بود. در این دوره روابط ایران و آمریکا که به علت اهانت پلیس آمریکا به سفیر ایران، غفار جلال علاء، از مدتی پیش قطع شده بود مجدداً برقرار شد. در ایام سفارت آراسته در آرژانتین فرانکلین روزولت رئیس جمهور آمریکا سفری به آرژانتین نمود و از هیئت ایرانی نیز برای ملاقات با روزولت دعوت به عمل آمد. آراسته، با توجه به قطع مناسبات این دو کشور، از وزارت خارجه در خصوص این ملاقات سؤال کرد که پاسخ مثبت به آن داده شد و همین ملاقات باب مناسبات مجدد را بین دو کشور باز کرد. سفارت ایران در آرژانتین بیشتر از دو سال فعال نبود و در فروردین سال ۱۳۱۶ به بهانه صرفه‌جویی در بودجه بسته شد. اصولاً در این مقطع پهلوی اول تمایلی به برقراری مناسبات با آمریکای لاتین و ایالات متحده آمریکا نداشت و بیشتر توجه او به سوی اروپا بود.

نادر آراسته به ایران بازگشت و رضاشاه که به وی توجه ویژه‌ای داشت و عده سفارتی دیگر داد. اما وزیر امور خارجه، عنایت سمیعی (مدبرالدوله)، او را به مدیر کلی امور کنسولی و سجلات وزارت امور خارجه منصوب کرد. رضاشاه از توشیح فرمان این انتصاب خودداری کرد و از وزیر امور خارجه خواست تا فهرستی از نامه‌های سفارتخانه‌ها تهیه کند. سرانجام نادر آراسته بنا به تصمیم شخص رضاشاه در شهریور ۱۳۱۶ به پست مهم سفارت آلمان منصوب شد.^۱ شاه از آراسته خواست تا پس از ملاقات با هیتلر گزارشی دقیق از روحیات و رفتار اجتماعی وی برای شاه ارسال کند. ملاقات او با هیتلر در محیطی دوستانه صورت گرفت و هیتلر به وی وعده یاری در حل مشکلات امور مربوط به روابط دو کشور را داد.^۲ چندی از انتصاب آراسته به سفارت آلمان نگذشته بود که از دفتر مخصوص رضاشاه به وی خبر دادند تاج‌الملوک و شمس پهلوی برای معالجه عازم آلمان هستند. سفیر ایران در آبان ماه به استقبال موکب سلطنتی رفت و بنا به درخواست تاج‌الملوک و شمس پهلوی برای ناشناس ماندن در ایام سفر،

۱. نادر آراسته، «سفارت من در آلمان قبل از جنگ و ماههای اول جنگ»، بیست و سومین سالنامه دنیا، ص ۲۵۶.

۲. نادر آراسته، «سفارت من در آلمان قبل از جنگ و ماههای اول جنگ»، بیست و سومین سالنامه دنیا،

سفارت ایران دو گذرنامه دیگر با نامهای رضایار و شهریار برای این دو صادر کرد و این گذرنامه‌ها تحویل هتل آنان داده شد.^۱

نادر آراسته همزمان با سفارت آلمان به سفارت هلند نیز منصوب شد. او در دوره سفارت خود در آلمان، که از مقاطع حساس برای ایران بود، به گسترش مناسبات اقتصادی بین ایران و آلمان پرداخت. واگذاری انحصار ورود قالی ایران به آلمان که در این زمان صورت گرفت باعث اعتراض تجار ایرانی فرش در آلمان گردید. آراسته برای حل مشکل تاجران ایرانی با مقامات آلمانی به مذاکره پرداخت و قرار بر این شد که فرش ایرانی پس از وارد شدن به آلمان به تاجران ایرانی فروخته شود و آنان نیز حق نداشتند قالیها را بیشتر از نرخ معین بفروشند. این اقدام نظر تجار ایرانی را چندان جلب نکرد و آنان سهمیه خود را بیش از نرخ تعیین شده به فروش رساندند و این امر باعث شد تا از سوی دولت آلمان کلیه حسابهای آنان مسدود شود. تجار به سفارت شکایت بردند و آراسته با مقامات آلمانی به گفت‌وگو پرداخت. این مسئله مشروط بر اینکه از این پس تجار بیش از ۱۵ درصد سود تعیین شده کالای خود را به فروش نرسانند حل شد. از دیگر مسائل این دوره هجوم یهودیان آلمان به سفارت ایران بود. در این خصوص آراسته طی نامه‌ای به وزارت امور خارجه نوشت:

... اخیراً یهودیها بیشتر از سابق درصدد هستند که از آلمان خارج شوند. متصل به قونسولگری آمده برای مسافرت به ایران تقاضای ویزا می‌کنند. البته تصدیق خواهند فرمود که راجع به مسافرت این اشخاص به ایران بهتر است مطالعات کافی به عمل آید. زیرا در آتی برای زندگانی اجتماعی ایران مخصوصاً تهران بدون اثر نخواهد بود. طبعاً این ملت در هر کجا جمع بشود رفته رفته سعی خواهد نمود که کسب و کار و تجارت را از دست دیگران گرفته و صاحب نفوذ می‌شود.^۲

او در این نامه به وزارت خارجه پیشنهاد داد که به هر یهودی متقاضی ویزا داده نشود که بعدها این پیشنهاد از سوی دولت پذیرفته شد. با آغاز جنگ جهانی دوم دولت آلمان به متحدان انگلیس دستور تعطیلی سفارتخانه‌هایشان را داد. سفارتخانه مصر نیز در همین موقعیت قرار داشت؛ سفیر مصر پیش از ترک آلمان، در نتیجه مناسباتی که در اثر ازدواج خاندانهای سلطنتی دو کشور ایجاد شده بود، از سفارت ایران خواست تا حفاظت از منافع مصر در آلمان را بر عهده گیرد. آراسته پس از اعلام تقاضای سفیر مصر

۱. سند شماره ۱۹-۱۳۸-۳ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۲. دولت ایران و متخصصان مهاجر آلمانی. به کوشش: رضا آذری نهررضایی. تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۴. صص ۱۱۰-۱۰۸.

و جواب مثبت تهران این وظیفه را عهده‌دار شد.^۱ نادر آراسته تا اردیبهشت سال ۱۳۱۹ در این سمت فعال بود. پس از دوره سفارت وی در اردیبهشت ماه یک هیئت بازرسی به دستور رضاشاه به برلن اعزام شد. علت اعزام این هیئت گزارش بی‌امضایی بود که از برلن به دفتر مخصوص رضا شاه رسیده بود و در آن به مواردی چون سهمیه قالیه‌ها، گذرنامه‌های صادر شده و مأموران دولتی پرداخته بود. هیئت بازرسی نتایج تحقیقات خود را برای شاه ارسال کرد. در گزارش مربوط به گذرنامه‌های سرقت شده اعلام شد که در زمان نادر آراسته پنج گذرنامه سیاسی و هشت گذرنامه خدمت و ۲۱ گذرنامه تحصیلی و دو گذرنامه عادی از میز کنسول به سرقت رفته است که البته سفیر ایران گزارشی در این خصوص تهیه و به وزارت خارجه ارسال کرده بود. در همین گزارش بی‌امضا به مأموران سفارت، از جمله سفیر سابق نادر آراسته، اتهاماتی وارد شده بود. در گزارش موجود مشخص نیست که این اتهامات چه بوده‌اند ولی هیئت بازرسی اعلام کرد:

راجع به آقای آراسته مدرکی که دال بر سوء استفاده مشارالیه باشد به دست نیامد و از کسی هم چیزی شنیده نشد؛ ولی در مدت مأموریت خود در برلن لیاقتی از خود بروز نداده و و ایرانیهای مقیم آنجا را نتوانسته است اداره نماید. در حقیقت می‌توان گفت افسار گسیختگی چند نفر از ایرانیهای اقامت‌گزار در برلن و اختلافات بین آنها و خدمتگزاری چند نفر از ایرانیها در وزارت تبلیغات آلمان بر اثر عدم توجه و بی‌علاقگی او به کار اتباع دولت شاهنشاهی بوده و بعد از حرکت او کسی که بتواند وضعیت را لااقل به همان حال نگهدارد در سفارت شاهنشاهی وجود نداشت.^۲

آراسته، پس از بازگشت به تهران، از وزارت امورخارجه به وزارت کشور منتقل شد و با توجه به اینکه حامی قدرتمند وی دیگر تبعید شده بود تا مدتی شغل مهمی به وی واگذار نشد تا در اوایل دی ماه ۱۳۲۰ ذکاءالملک فروغی نخست وزیر او را احضار کرد و به استانداری شمال، که شامل منطقه گرگان و مازندران و تنکابن می‌شد، منصوب کرد. آراسته ابتدا از پذیرش این پست حساس، با توجه به حضور ارتش سرخ در منطقه، سرباز زد ولی فروغی در این خصوص به او اصرار ورزید و آراسته، سرانجام، پذیرفت. مدت حکومت او در مازندران یک سال و هشت ماه بود و او در این مدت با مسئله سرکشی سالار مؤید دیوسالار در مازندران مواجه شد. با ورود نیروی ژاندارم خیلی زود این

۱. نادر آراسته، «سفارت من در آلمان قبل از جنگ و ماههای اول جنگ»، بیست و سومین سالنامه دنیا، ص ۲۷۲.
 ۲. سند شماره ۳۰۲۱۸۳ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.



از سمت راست (دومین نفر) نادر آراسته وزیر پست و تلگراف دولت مرتضی قلی خان بیات | ۱۳۲۸-۱۱

غانله پایان یافت. نادر آراسته در مرداد ۱۳۲۱ از سوی احمد قوام نخست وزیر وقت به استانداری استان اول یا گیلان منصوب شد؛ مدت استانداری وی دو سال بود. از حوادث دوره استانداری وی اعزام عده‌ای از ایرانیان بازداشت شده به توسط متفقین به این استان بود. نخست‌وزیر وقت علی سهیلی در نامه‌ای به آراسته خبر اعزام بازداشتیها را اعلام کرد، و او در رشت محلی برای اقامت این اشخاص آماده کرد.

نادر آراسته در آذر ماه ۱۳۲۳ از سوی مرتضی قلی خان بیات نخست‌وزیر به تهران احضار شد. بیات در این ملاقات او را از سوی محمد رضاشاه دعوت به همکاری در دولت نمود و چند وزارت را - مانند وزارت کشاورزی، راه، پست و تلگراف - به وی پیشنهاد کرد که آراسته پست و تلگراف را انتخاب کرد. در اردیبهشت ۱۳۲۴ ابراهیم حکیمی او را به عنوان وزیر راه دولت خود معرفی کرد؛ اما این دولت از مجلس چهاردهم رأی اعتماد نگرفت و نادر آراسته در دولت بعدی که دولت محسن صدر بود به وزارت راه منصوب شد که عمر این دولت نیز چهار ماه بیشتر نبود. در این زمان نیروهای متفقین مشغول ترک ایران بودند و قرار بر این شد که دولت ایران اموال و تأسیسات آنان را با اندکی تخفیف بخرد؛ اموال راه آهن نیز از جمله این اموال بود که به تأیید وزیر راه نادر آراسته و کمیسیون امور خارجه مجلس از آمریکاییها به مبلغ هشت

میلیون دلار خریداری شد. آراسته در اردیبهشت ماه ۱۳۲۵ به استانداری اصفهان انتخاب و دو سال بعد در تیر ماه ۱۳۲۷ در دولت عبدالحسین هژیر به وزارت پست و تلگراف منصوب شد. او در کابینه محمد ساعد، که در آبان ماه همان سال تشکیل شد، نیز به وزارت پست و تلگراف رسید و این آخرین پست وزارتی وی بود. در اواخر سال ۱۳۲۷ محمد ساعد او را برای سفارت ایران در شوروی به محمد رضا شاه پیشنهاد کرد که پذیرفته شد و آراسته در خرداد ماه ۱۳۲۸ به مسکو رفت و به مدت پنج سال در این سمت مشغول بود. او زمانی به سفارت ایران در شوروی منصوب شد که مناسبات ایران و شوروی به علت انحلال حزب توده و دستگیری و محکومیت سران آن تیره بود و مأموریت وی تأکید بر روابط دوستانه دو کشور و حل مسائل ارزی و مرزی بود. آراسته در مرداد ۱۳۳۳ به ایران بازگشت و از آن پس دیگر منصب مهمی به وی داده نشد و در سال ۱۳۵۳ درگذشت. در اسناد محرمانه بریتانیا او را فاقد شخصیت برجسته معرفی کرده‌اند.^۱ در منابع موجود هیچ موردی که بیان‌کننده ویژگی خاصی از وی در دوره‌های سفارت یا وزارت باشد، دیده نشد. او که به زبان روسی تسلط بسیار داشت نمایشنامه کم‌دی بازرس نوشته گوگول را به فارسی بازگرداند.

برادر نادر آراسته، بهمن آراسته، در زمینه کشاورزی تحصیل کرده بود و مدیر کل اداره کشاورزی در چند استان بود. در دوره اصلاحات ارضی نیز ریاست سازمان اصلاحات ارضی را در چند استان بر عهده داشت. او یکی از اعضای حزب ایران نوین بود که در دوره ۲۱ مجلس شورای ملی نماینده شاه‌زند شد و به سبب تخصص خود به عضویت کمیسیون کشاورزی مجلس در آمد. همسر آراسته، اشرف‌الملوک فرزند سرداود خان مفتاح‌السلطنه شقاقی، پس از وقوع انقلاب اسلامی به آمریکا رفت. نادر آراسته دارای فرزندی به نام سیروس بود که در رشته پزشکی به تحصیل پرداخت و طی یک پرواز نمایشی با هواپیمای بی‌موتور سقوط کرد و درگذشت.

غلامعباس آرام

غلامعباس آرام فرزند ملاعلیرضا در سال ۱۲۸۲ش در یزد متولد شد. او مادر خود را خیلی زود از دست داد. پدرش ملاعلیرضای چای فروش،^۲ که از مبلغان بهائیت در یزد بود، همسر دیگری اختیار کرد و تربیت آرام بر عهده مادر بزرگ و خاندان مادری وی نهاده شد. این مادر بزرگ مکتبخانه‌ای در منزل خود دایر کرده بود و به آموزش قرآن به

۱. «سیاستمداران ایران در اسناد محرمانه بریتانیا»، ابوالفضل قاسمی، آینده، سال چهاردهم، شماره ۸-۶، ص ۴۳۲.

۲. باقر عاقلی، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، تهران، گفتار و علم، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۷.

کودکان مشغول بود. عباس آرام تحصیلات ابتدایی خود را در مکتبخانه‌های یزد آغاز کرد و پس از به پایان بردن این دوره تحصیلی در مکتبخانه مصلاهی یزد به مدرسه مبلغان انگلیسی رفت و چندی در این مدرسه آموزش یافت. سپس از خاندان مادری جدا شد و همراه پدر خود راهی آبادیه شد و در مدرسه صحت به تحصیل ادامه داد. در ذیحجه سال ۱۳۳۶ق - ۱۲۹۷ش^۱ ملاعلیرضا در درگیری بین بهائیان و مسلمانان در نیریز فارس دستگیر و کشته شد. آرام پس از کشته شدن ملاعلیرضا از آبادیه به اصفهان رفت، در مدرسه گلپهار تحصیل خود را به پایان رساند و از اصفهان برای ادامه تحصیل راهی هندوستان شد.^۲ او خود درباره علت انتخاب هندوستان می‌گوید که چون از عهده هزینه سفر و ادامه تحصیل در اروپا بر نمی‌آمد راهی بمبئی شد؛ ولی با توجه به وابستگی شدید وی به استعمار انگلیس این انتخاب بی‌دلیل نبوده است. او به بمبئی رفت اما اقامت وی در این شهر سودی به حالش نداشت. او خود در این مورد می‌نویسد:

پس از ماهها سرگردانی با جیب خالی و مایوس از تحصیل شغلی به کلکته وارد و به تجارتخانه اصفهانی متوجه و از مدیر آن دستگاه با بیان حال ملال‌انگیز خود تقاضای شغلی کردم و پذیرفته شد.^۳

او در تجارتخانه اصفهانی به منشیگری وی ارتقاء یافت و در نتیجه رابطه اصفهانی با سید جلال‌الدین کاشانی مؤیدالاسلام مدیر روزنامه حبل‌المثین به همکاری با این روزنامه نیز مشغول شد. مؤیدالاسلام که دچار نابینایی شده بود خود دیگر قادر به نوشتن مطالب نبود؛ بنابراین، مطالب خود را به صورت شفاهی برای غلامعباس آرام و نورالله ایرانپرست نقل می‌کرد و آنها مطالب را به رشته تحریر در می‌آوردند و به چاپخانه می‌سپردند. این ارتباط تا زمان مرگ مؤیدالاسلام در سال ۱۳۰۸ش ادامه داشت.^۴

آرام در کالج لامارتی که وابسته به دانشگاه کمبریج بود مشغول به تحصیل شد، و همزمان در سال ۱۳۰۲ش از سوی میرزا تقی‌خان معزالدوله نبوی، سرکنسول ایران در کلکته، به منشیگری در سرکنسولگری منصوب شد.^۵ بعد از پایان تحصیل در کالج لامارتی به دانشگاه کلکته راه یافت؛ و با انتقال کنسولگری ایران به دهلی‌نو او نیز به این

۱. سند ۳۲۴۵، ۳۱۶۲-۳ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۲. طهمورت آدمیت در کتاب گشتی بر گذشته می‌نویسد عباس آرام خانه شاگرد کلنل ساکس بود و بعدها به پلیس جنوب پیوست. ولی با توجه به اینکه پلیس جنوب از سال ۱۹۱۸-۱۲۹۷ش به بعد در ایران فعال نبوده است در این مقاله به این موضوع اشاره‌ای نشده است. تهران، کتابسرا، ۱۳۶۸، صص ۴۲-۴۴.

۳. ۱۱ و ۱۰-۳-۳۲۵-۳ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۴. سیف‌الله وحیدنیا. خاطرات و اسناد. تهران، وحید، ۱۳۶۴، ص ۵.

۵. ۱۱ و ۱۰-۳۲۴۵، ۳-۱ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

شهر منتقل شد. سرکنسول جدید ایران در دهلی میرزا باقرخان عظیمی بود و عباس آرام در دهلی به مترجمی سرکنسولگری ارتقاء یافت. در سال ۱۳۱۱ش به نامه‌نگاری با محمد اقبال لاهوری شاعر و فیلسوف هند پرداخت؛ مسائلی چون شعر فارسی، گرایش به زرتشتیگری در ایران و سفر تاگور به ایران مضمون اصلی این مکاتبات است.^۱ در آغاز سال ۱۳۱۴ش از سوی وزیر امور خارجه دولت محمدعلی فروغی، باقر کاظمی، به تهران فراخوانده شد،^۲ و با حقوق ماهانه پانصد و پنجاه ریال در ماه به سمت مترجمی انگلیسی در وزارت خارجه به صورت قراردادی استخدام شد.^۳ در آبان همان سال هیئت وزراء در جلسه‌ای به ریاست فروغی با احتساب دوره خدمت وی از سال ۱۳۰۲ در کنسولگری هندوستان و همچنین احتساب سابقه خدمت وی در بیمارستان ژاندارمیری در سال ۱۲۹۴ش او را به استخدام رسمی وزارت خارجه درآوردند؛ این در حالی است که از سابقه خدمت وی در بیمارستان ژاندارمیری اثری در دست نمانده.^۴ پس از آن در بهمن‌ماه ارتقاء یافت و در اداره اطلاعات وزارت امور خارجه مشغول به کار شد.^۵ تا در دی ماه ۱۳۱۵ علی سهیلی سفیر ویژه ایران در لندن او را دعوت به همراهی در این سفر کرد که آرام نیز پذیرفت و به عنوان وابسته سفارت ایران راهی لندن شد.^۶ مدت اقامت او در انگلستان طولانی شد، در سال ۱۳۱۷ به دبیر سوم سفارت ایران ارتقاء یافت؛ ولی در سال ۱۳۲۱ به ایران بازگشت و در اداره اطلاعات و مطبوعات وزارت امور خارجه مشغول به کار شد. انتصاب بعدی وی در اداره سوم سیاسی وزارت امور خارجه (امور مربوط به انگلستان) بود،^۷ که خود مهر تأییدی دیگر بر وابستگی آرام است. یک سال بعد به دبیر اولی سفارت ایران در سویس منصوب شد و در سال ۱۳۲۴ که حسین علاء به سفارت ایران در آمریکا منصوب گردید آرام را با خود به واشنگتن برد و او را به دبیر اولی سفارت برگماشت. این مأموریت وی چهار سال به طول انجامید تا اینکه در سال ۱۳۲۸ به مدت دو سال به رایزنی سفارت ایران در آمریکا ارتقاء یافت و در سال ۱۳۳۰ برای مدت کوتاه به کارداری موقت ایران در واشنگتن منصوب شد ولی پس از یک ماه در مرداد ماه به تهران فراخوانده شد. درخصوص این دوره دکتر قاسم غنی نوشت:

۱. برای اطلاع بیشتر رک: «مکاتبات علامه محمد اقبال لاهوری و عباس آرام»، ترجمه حسینعلی نوذری، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۷۶، صص ۱۶۷-۱۶۷.

۲. ۶۶۴ پ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۳. سند ۳۲۲-۳۲۵-۱ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۴. سند ۳۲۲-۳۲۵-۱ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۵. سند ۲۲-۳۲۵-۱ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۶. ۱۱۰-۳-۳۲۵-۱ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۷. سند ۱۰-۲۲-۳۲۵-۱ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

یکشنبه ۴ فوریه - ۱۵ بهمن ۱۳۲۹... سفارت تقریباً در حال تعطیل است. یک پسره گمنام که در جنوب بوده و بعدها به هند رفته و انگلیسها او را به عنوان عضو محلی در قونسولخانه ایران جای داده‌اند و بعد به تهران آمده مترجم وزارت خارجه بوده، اسمش غلامعباس آرام [است]. این آقا را آقای علاء به مستشاری سفارت آورده به آمریکا و حالا شیش ماه است که موعده قانونی وی به سر آمده ولی هنوز در سرکار است به عنوان شارژدافر.^۱

دوره بازگشت وی به ایران مقارن با دوره نخست وزیری دکتر مصدق بود. آرام در وزارت امورخارجه به سمت بازرسی منصوب شد و در شهریور ماه ریاست اداره چهارم سیاسی (امور مربوط به ایالات متحده آمریکا) وزارت امورخارجه و عضویت در محکمه ثابت اداری این وزارتخانه بر عهده وی نهاده شد. در همین زمان گزارشی درباره اصل و نسب پاکستانی و فعالیت‌های عباس آرام برای نخست‌وزیر ارسال شد. در این گزارش آمده بود:

آرام فرد مورد اطمینانی نیست؛ علیه دولت انتقاد می‌کند، با مخالفان نهضت ملی ارتباط دارد و در شرایطی که ایران درگیر مبارزه با بریتانیاست صلاحیت خدمت در وزارت امورخارجه را ندارد.^۲

دکتر مصدق پس از رؤیت این گزارش از حسین نواب وزیر امورخارجه خود خواست تا آرام را به وزارتخانه دیگری منتقل کند؛ ولی نواب گزارش را برای برکناری آرام کافی نمی‌دانست و به همین علت با نخست وزیر مخالف بود. سرانجام آرام از پست خود برکنار شد.^۳ اختلاف نظر دکتر مصدق و حسین نواب منجر به استعفای وزیر خارجه در ۱۷ مهر ۱۳۳۱ شد. گرچه نخست وزیر برای حل این ماجرا در ۱۵ مهر ماه از نواب خواست تا مجدداً از آرام دعوت به کار کند. اما، با توجه به استعفای وی این دستور عملاً در ۲۱ مهر ماه به وزیر خارجه جدید دکتر حسین فاطمی ابلاغ شد.^۴ حامیان آرام برای بازگرداندن وی به وزارت خارجه به احتمال زیاد تلاش‌هایی کرده‌اند.

آرام در بهمن ماه همین سال به رایزنی سفارت ایران در بغداد مأمور و در مردادماه ۱۳۳۲ به رایزنی سفارت ایران در واشنگتن منصوب شد. حسین علاء پس از شنیدن این

۱. یادداشت‌های دکتر قاسم غنی، به کوشش سیروس غنی، تهران، زوار، ۱۳۶۷، ج ۴، صص ۳۳۵-۳۳۲.

۲. غلامحسین مصدق، در کنار پدرم مصدق، ویرایش و تنظیم سرهنگ غلامرضا نجاتی، تهران، رسا، ۱۳۶۶، ص ۱۱۱.

۳. پیشین.

۴. سند ۲۰-۳۲-۲۴۵-ا. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

خبر در نامه‌ای به آرام به او تیریک گفت و این انتخاب را بسیار مثبت ارزیابی کرد.^۱ پس از کودتای ۲۸ مرداد به جای اللهیار صالح به مقام وزیر مختاری ایران در واشنگتن منصوب شد و مدت سه سال در این مسند باقی بود تا در سال ۱۳۳۵ به تهران فراخوانده شد و این بار پست مدیرکل سیاسی وزارت امور خارجه در انتظار وی بود.

عباس آرام در بهمن ماه ۱۳۳۶ به سفارت ایران در ژاپن و تاییه منصوب شد. در این دوره از سفارت خود بود که با هوشنگ انصاری آشنا شد، پس از شناخت قابلیت‌های وی او را محرم خود ساخت. آرام از سویی انصاری را با سازمان اطلاعاتی انگلستان مرتبط کرد^۲ و از سوی دیگر او را به عنوان وابسته مطبوعاتی به استخدام سفارت درآورد و موجبات ترقی او را فراهم کرد. انصاری پس از چندی وابسته اقتصادی سفارت ایران در ژاپن شد. در سفر محمدرضا پهلوی به توکیو آرام هوشنگ انصاری را به شاه معرفی^۳ و زمینه حضور او را در سیاست فراهم کرد. در مرداد ماه سال ۱۳۳۸ غلامعباس آرام به دستور دکتر منوچهر اقبال نخست‌وزیر به تهران بازگشت و به جای دکتر جلال عبده به وزارت امور خارجه منصوب شد. این انتصاب پس از مخالفت دکتر جلال عبده وزیر امور خارجه سابق (که در خرداد ماه به وزارت امور خارجه منصوب شده بود) در مقابل درخواست شاه برای شکایت علیه تبلیغات شوروی به شورای امنیت صورت گرفت. شاه پس از شنیدن دلایل مخالفت عبده به وی اظهار داشت که: بدانید من وزیر خارجه هستم و تصمیم لازم را شخصاً اتخاذ می‌کنم.^۴ این برخورد موجب شد تا عبده مدتی تمارض کند و بنا به پیشنهاد دکتر اقبال در بیمارستان بانک ملی بستری شد و پس از مدتی استعفا داد. در مدت بیماری عبده اشخاصی برای پست وزارت امور خارجه در نظر گرفته شدند که آرام یکی از آنان بود. حسین علاء با آنکه خود از عاملان ترقی آرام محسوب می‌شد در یادداشتی به محمدرضا پهلوی در این مورد نوشت:

چون، به طوری که دیروز به عرض رسید، دکتر عبده واقعاً ناخوش است و به این حال نمی‌تواند وظایف خطیر خود را انجام دهد به نظر چاکر بهترین شخص برای جانشینی معزیه‌الیه قدس نخعی است... البته آرام هم خوب است ولی هنوز آن شخصیت را ندارد که برای مقام وزارت امور خارجه مهم است.^۵

۱. ۱-۲۷-۲۴۵- مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۲. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. حضرات ارتشید حسین فردوست، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰، ج ۱، صص ۳۲۶-۳۲۵.

۳. محمود طنوسی. بازیگران عصر پهلوی از فروغی تا فردوست، تهران، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۳۸.

۴. جلال عبده، چهل سال در صحنه قضایی، سیاسی، دیپلماتی ایران و جهان، ویرایش و تنظیم از مجید تفرشی، تهران، رسا، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۵۶۷.

۵. سند ۳۶-۲۲-۷۵۳۳-ع مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

همین دیدگاه حسین علاء در انتخاب عباس آرام موثر بود چرا که شاه عملاً به دنبال رجالی بدون اقتدار و مطیع بود تا بدون هیچ گفت و گویی فقط مجری اوامر او باشند. دوره وزارت امور خارجه عباس آرام یک سال بیشتر طول نکشید. در این دوره او هوشنگ انصاری را به تهران فراخواند و به استخدام وزارت اقتصاد درآورد. از مسائل مهم دوران وزارت امور خارجه آرام ادعای مالکیت عبدالکریم قاسم نخست وزیر عراق بر پنج کیلومتر از خاک ایران بود که باعث حضور وزیر امور خارجه در ۱۸ آذر ۱۳۳۸ در مجلس شورای ملی و رد ادعاهای قاسم شد. او در این سخنرانی خود تهدید کرد صبر و تحمل ایران در مقابل عراق حدی دارد ولی عملاً این مشکل حل نشد.^۱ از دیگر مسائل مورد بحث دوره وزارت خارجه وی درگیری بین ایران و اعراب بود. و علت آن، مصاحبه مطبوعاتی شاه در نخستین روز مرداد ۱۳۳۹ بود که در این مصاحبه شاه در پاسخ به سؤالی در خصوص شناسایی اسرائیل گفت که ایران از مدتی پیش اسرائیل را به رسمیت شناخته است. واکنش کشورهای عرب، و به خصوص جمال عبدالناصر، باعث شد تا دولت ایران موضع دیگری بگیرد؛ در پنجم مرداد آرام وزیر امور خارجه در کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد که ایران از ده سال قبل اسرائیل را به صورت دوفاکتو شناسایی کرده و در این امر تغییری ایجاد نشده است. در ضمن پس از متهم کردن ناصر به ایجاد نفاق و تفرقه در بین مسلمانان، قطع روابط ایران و مصر را اعلام کرد و سفیر ایران در مصر به کشور فراخوانده شد.

در شهریور ۱۳۳۹ دولت شریف‌امامی روی کار آمد و آرام از وزارت خارجه برکنار و بلافاصله به سفارت ایران در عراق منصوب شد. خاتمه بخشیدن به مشکلات دو کشور و برقراری مناسبات دوستانه یکی از اهداف سفیر جدید ایران بود. آرام در دوره سفارت خود موفق شد دبستان دخترانه ایرانیان را، که فعالیت آن متوقف شده بود، افتتاح و مجدداً فعال کند.^۲ در اردیبهشت ۱۳۴۰ نیز مذاکراتی بین او و عبدالکریم قاسم جهت حل اختلافات مرزی بین دو کشور صورت گرفت. این مناسبات دوستانه تا فروردین ۱۳۴۱ ادامه داشت ولی پس از آنکه دولت ایران کشور کویت را به رسمیت شناخت مناسبات مجدداً تیره شد و سفراء هر دو کشور به کشورهای خود فراخوانده شدند. آرام پس از بازگشت به تهران در دولت دکتر علی امینی به جای قدس نخعی به وزارت امور خارجه منصوب شد. او در سفری که محمدرضا شاه به آمریکا داشت او را همراهی و با دین راسک وزیر امور خارجه کندی در خصوص مسائل خاورمیانه مذاکره کرد. سپس از

۱. منوچهر پارسادوست، زمینه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۴، صص ۱۳۳-۱۳۲.

۲. روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۰، ص ۲۴.

آمریکا برای شرکت در شورای وزیران پیمان مرکزی (ستو) راهی لندن شد^۱ و از آمریکا و انگلستان تقاضا کرد که کمکهای نظامی خود به ایران را افزایش دهند.^۲ دکتر امینی در تیر ۱۳۴۱ برکنار شد و اسدالله علم دولت جدید را تشکیل داد. در این دولت آرام بار دیگر به وزارت امور خارجه منصوب شد و تا اسفند ۱۳۴۲ در پست وزارت باقی ماند. عباس آرام در خرداد ۱۳۴۲ به عضویت در هیئت امنای دانشگاه پهلوی شیراز نیز منصوب شد.

اولین اقدام وزیر خارجه دولت جدید، برقراری مناسبات دوستانه با اتحاد جماهیر شوروی بود. آرام در شهریور ۱۳۴۱ طی یادداشتی برای سفارت شوروی، اعلام کرد که دولت ایران برای تحکیم مناسبات خود با این کشور به هیچ کشوری اجازه داشتن پایگاه موشکی نخواهد داد و در هیچ تجاوزی به این کشور شرکت نخواهد کرد. او همچنین اردشیر زاهدی را برای پست مهم سفارت ایران در لندن پیشنهاد داد که از سوی شاه پذیرفته شد و زاهدی تا سال ۱۳۴۵ در این پست باقی بود. در جریان قیام ۱۵ خرداد اسدالله علم بلافاصله آرام را احضار و مدتی طولانی با وی در پشت درهای بسته مذاکره کرد. در این مذاکرات دو نفره حتی پاکروان و نصیری نیز راه نیافتند.^۳ این مذاکرات که کسی به آن راه نیافت خود دلیل محکم دیگری بر وابستگی آرام به سیاست استعماری انگلستان بود. تحلیل مصطفی الموتی از این ملاقات این است:

تصور می‌کنم که در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ شاه دچار همان تزلزل در تصمیم‌گیری شده بود و احتمالاً بیشتر به خارج شدن از کشور فکر می‌کرد تا به مقابله با تظاهرات. اما علم اصرار داشته که مقابله و مقاومت شود و برای تقویت روحیه شاه در آن چند ساعتی که با آرام خلوت کرده بود در تماس با سفارتخانه‌های انگلیس و آمریکا بوده و احتمالاً تماسهایی بین تهران و لندن و تهران و واشنگتن برقرار گردیده و قول پشتیبانیهایی به شاه داده شده بود که موافقت کرد تظاهرات سرکوب گردد.^۴

در جلسه هیئت دولت، که بعد از ظهر ۱۵ خرداد تشکیل شد، عباس آرام از موافقان حکومت نظامی و معتقد بود که اعلام حکومت نظامی تأثیر بدی در خارج هم ندارد و در ضمن تبلیغات رادیویی را برای تخریب قیام ۱۵ خرداد مؤثر می‌دانست.^۵ دستگیری امام خمینی باعث شد تا دولت با اعتراضات علمای عتبات عالیات مواجه شود. وزیر

۱. سند ۳۲ و ۳۱-۲۳۹-۶- مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۲. کیهان سال، شماره دوم، ۱۳۴۲، ص ۵۱.

۳. مصطفی الموتی، ایران در عصر پهلوی، لندن، یکا، ۱۳۷۰، ج ۱۱، صص ۴۵۷-۴۵۵.

۴. پیشین، ص ۴۵۷.

۵. خاطرات جهانگیر تفضلی، به کوشش یعقوب توکلی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶، صص ۳۳-۲۶.

امور خارجه برای سرپوش گذاشتن بر این اعتراضات در سوم مرداد ۱۳۴۲ خطاب به مرجع تقلید وقت آیت‌الله سید محسن حکیم نوشت:

چون به قراری معلوم اطلاعات بی اساسی راجع به وضع علمای اعلام در ایران به عرض عالی رسیده که ممکن است موجب نگرانی شده باشد بدین وسیله مؤکداً خاطر محترم را مطمئن می‌سازد که اولاً علمای اعلام و طلاب در ایران در کمال احترام و آسایش بسر می‌برند و ثانیاً جز دو سه نفر که به علت قیام علیه امنیت و مصالح عمومی هنوز در بازداشت هستند، و عطفوت و مراسم ملوکانه شامل حال آنان هم می‌باشد، بقیه آزاد و آسوده‌اند.^۱

نامه آرام نظر آیت‌الله حکیم را جلب نکرد و آیت‌الله حکیم در پاسخ، دستگیری علما را جسارتی بس عظیم خواند و به وی هشدار داد که به این بحران زودتر پایان بخشیده شود.^۲ یکی دیگر از مسائل حساس در همین اوقات مسئله ارتباطات آشکار ایران و اسرائیل بود که در آن اوضاع و احوال خود ایجاد بحران می‌کرد، آرام برای جلوگیری از بحرانی جدید از وزارت خارجه اسرائیل خواست تا از انتشار اخبار مناسبات دو کشور خودداری ورزد.^۳ سپس از نخست‌وزیر تقاضا کرد تا وزارتخانه‌ها قبل از اعزام کارمندان خود به اسرائیل با وزارت امور خارجه هماهنگی لازم را به عمل آورند و در ضمن دولت اسرائیل نیز از دعوت مستقیم کارمندان ایرانی خودداری ورزد؛ اما به هیچ یک از این پیشنهادها بنا به سیاست وقت، اعتنایی نشد.^۴

پس از ترور جان اف. کندی شاه، که خود در هر جا که لازم می‌دانست به عنوان وزیر خارجه عمل می‌کرد آرام را فراخواند و نامه‌ای خطاب به جانسون نوشت که در آن نامه از سیاستهای کندی نیز انتقاد شده بود. او از آرام خواست تا نامه بدون اطلاع نخست‌وزیر ارسال شود؛ ولی آرام با توجه به اینکه با نخست‌وزیر انگلوفیل مشترکات بیشتری داشت او را در جریان گذاشت و علم مانع ارسال این نامه شد.^۵ یکی دیگر از طرحهای دولت علم اجرای طرح کاپیتولاسیون بود که با توجه به وضع موجود خیلی با احتیاط به این موضوع پرداخته شد. علم همراه با عباس آرام و اسدالله صنیعی کفیل وزارت جنگ این طرح را به مجلس سنا ارائه دادند ولی اجرای آن در دولت منصور عملی شد. در اواخر سال ۱۳۴۲ شایعه برکناری علم رواج یافت. بسیاری آرام را گزینه بعدی

۱. علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، بنیاد فرهنگی امام رضا، صص ۱۶۸-۱۶۷.

۲. پیشین.

۳. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸، ص ۲۹۳.

۴. پیشین، ص ۴۹۷.

۵. گفتگوهای من با شاه (خاطرات محرمانه امیر اسدالله علم)، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱، صص ۳۳-۳۲.



عباس آرام و دنیس رایت سفیر انگلیس در ایران | ۴-۲۳۸

شاه برای نخست وزیر می دانستند که امری بعید به نظر می رسد.^۱ در اسفند ۱۳۴۲ حسنعلی منصور جای اسدالله علم را گرفت. در کابینه او بار دیگر عباس آرام به وزارت امور خارجه منصوب شد و این پستی بود که امیرعباس هویدا برای خود در نظر گرفته بود ولی محمدرضا شاه با آرام موافق بود.^۲ در این خصوص منوچهر قیائی فرماندار سابق تهران اظهار داشت:

کابینه‌ای که قرار بود حسنعلی منصور به نفع سیاست آمریکا تشکیل دهد غیر از آن چیزی است که امروز تشکیل شده است و منصور توانست فقط چند نفر از نوکران سفارت آمریکا را به نام وزیر مشاور و یا معاون نخست وزیر وارد کابینه کند... قیائی همچنین گفته است دکتر صدر وزیر کشور... و عباس آرام وزیر امور خارجه از کسانی هستند که محال است بدون مصلحت مقام سلطنتی قدمی بردارند و این عده از وزراء سیاست آمریکایی حکومت منصور را خشتی خواهند نمود.^۳

اکثر اعضای دولت منصور به عضویت در حزب ایران نوین درآمدند و آرام نیز

۱. حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۰، ص ۳۲۶.

۲. عباس میلانی، معمای هویدا، تهران، اختران، ۱۳۸۰، ص ۱۹۶.

۳. حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، ص ۳۲۷.

عضویت در این حزب^۱ را که از تکنوکراتهای جوان پیرو سیاست آمریکا تشکیل می‌شد پذیرفت. او در سال ۱۳۴۳ از سوی شاه به عضویت در شورای مرکزی جشنهای شاهنشاهی نیز منصوب شد که کار این شورا برنامه ریزی برای جشنهای ۲۵۰۰ ساله بود. یکی از مسائل جدی در این دوره از وزارت او تصویب قانون مصونیت قضایی کارکنان مستشاری آمریکا بود که از زمان نخست وزیری علم برای تصویب آن تلاشهایی صورت گرفته بود؛ ولی با توجه به بحرانهایی که در دولت علم روی داد این مسئله مکتوم مانده بود تا در اواخر دوره وی مسئله در مجلس سنا مطرح شد. منصور به شدت پیگیر تصویب این لایحه بود و پس از سرکوب مخالفتهایی که در این زمینه شد، وزارت امور خارجه در ۱۸ آذر ۱۳۴۳ دو یادداشت به سفارت آمریکا فرستاد و مصونیت هیئتهای مستشاری و کارمندان نظامی و غیر نظامی را رسماً اعلام کرد. عباس آرام وزیر امور خارجه برای تصویب این لایحه با سفارت آمریکا در تماس بود و راهکارهایی را جهت تسهیل اجرای آن توصیه می‌کرد.^۲ یکی از مواردی که او به آن اعتقاد داشت این بود که پیش از اجرای لایحه، باید منتظر شد تا آنها از آسیاب بیفتند.^۳ تصویب و اجرای این لایحه ترور منصور را در بهمن ماه ۱۳۴۳ در پی داشت. تا زمان تشکیل دولت جدید جلسات هیئت دولت به ریاست آرام تشکیل می‌شد تا اینکه شاه امیرعباس هویدا را در هفتم بهمن برای تشکیل دولت جدید برگزید و آرام بار دیگر به وزارت امور خارجه منصوب شد.

آرام تا سال ۱۳۴۶ وزیر امور خارجه دولت هویدا بود. از حوادث مهمی که در این دوره روی داد اختلاف مجدد ایران و عراق بر سر اروندرود در سال ۱۳۴۴ بود. آرام در این منازعه بار دیگر عراق را تهدید کرد که ایران از مواضع خود دست بر نمی‌دارد و در آذر ۱۳۴۵ طی یک سفر شش روزه برای مذاکره بر سر این اختلاف به عراق رفت. نتیجه این سفر صدور اعلامیه‌ای بود که شش مورد اختلاف دو کشور در آن مشخص و قرار مذاکره بر سر آنها نهاده شد که بی‌حاصل بود.

آرام در بهمن ۱۳۴۵ از وزارت خارجه برکنار و به جای او اردشیر زاهدی از سفارت ایران در لندن احضار شد و به وزارت خارجه دولت هویدا منصوب گردید. اما آرام نیز بیکار نماند و به جای زاهدی به لندن اعزام شد و پنج سال در این پست باقی ماند. این تحول، به نظر می‌رسد، که به خاطر یکدست کردن کابینه آمریکایی هویدا روی داد و شاه

۱. پیشین، ص ۳۸۰.

۲. مستشاری نظامی آمریکا در ایران، اسناد لانه جاسوسی. ترجمه و تنظیم از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۶۹. ج ۷۱، صص ۱۸۹-۱۸۵.

۳. پیشین.



اردشیر زاهدی و عباس آرام | ۱۵۶۶-۲

تصمیم گرفت زاهدی جوان را به جای آرام انگلیسی روی کار آورد. در سال ۱۳۵۰ بر سر اختلافاتی که بین امیر اسدالله علم و زاهدی روی داد شایعه برکناری علم و انتصاب عباس آرام به وزارت دربار بر سر زبانها افتاد ولی در حد همان شایعه باقی ماند.^۱ آخرین مأموریت آرام در خارج از کشور سفارت وی در سال ۱۳۵۰ در جمهوری خلق چین بود که سه سال به طول انجامید و در بهمن ۱۳۵۲ طی حکمی عباسعلی خلعتبری وزیر امور خارجه به او دستور بازگشت داد و از آن پس حکم بازنشستگی او صادر شد. این آخرین منصب وی نبود چرا که در دی ۱۳۵۵ به عنوان سناتور انتصابی تهران از سوی شاه برگزیده شد و تا اینکه یک روز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۳ بهمن ۱۳۵۷

۱. اردشیر زاهدی به روایت اسناد ساواک. تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۲.

طی نامه‌ای استعفای خود را به دکتر سجادی رئیس مجلس سنا اعلام کرد. عباس آرام مدتی کوتاه پس از انقلاب دستگیر شد و در سال ۱۳۵۸ نیز طی نامه‌ای خطاب به دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه دولت موقت^۱ اعلام کرد که حقوق دریافتی خود از مجلس سنا را به طور کامل به سرپرستی دو مجلس پیشین پرداخت کرده است. او در سال ۱۳۶۳^۲ در تهران فوت کرد.

عباس آرام از اعضای لژ فراماسونری ستاره سحر و کیوان بود؛ لژ ستاره سحر از لژهای وابسته به لژ بزرگ آلمان بود و مسئولیت آن را شریف امامی بر عهده داشت. یکی از دلایل ترقی او در وزارت امور خارجه شایعه بهایی بودن وی و حمایت محافل بهایی در مراکز قدرت بوده است.^۳ که البته با در نظر گرفتن فعالیت‌های پدرش شایعه بی‌اساسی نیست. او در بین اعضای وزارت امور خارجه محبوبیتی نداشت و گمنامی وی و نداشتن تحصیلات کافی در وزارتخانه‌ای که همگان از طریق نسبت‌های فامیلی در آن راه یافته بودند برای همگان جای سؤال بود، خصوصاً که او پنج دوره متوالی و طولانی بر مسند وزارت امور خارجه جای داشت. دکتر جواد صدر در خاطرات خود در این باره نوشت:

بعضی می‌گفتند بهایی بود و از سوی محافل بهائی که به مراکز قدرت نزدیک بودند حمایت می‌شد. حمایت وسیع که او در ژاپن و بعد از آن از هوشنگ انصاری می‌کرد و هر دو همیشه مورد حمایت دکتر ابادی در تهران قرار داشتند یکی از قرآنی بود که می‌گفتند.^۴

اسناد لانه جاسوسی او را در نقش یک آدم سر به راه معرفی کرده‌اند^۵ و عبدالله انتظام نیز همین نظر را در خصوص وی داشت و او را بهترین مجری مویات رئیس خود می‌دانست.^۶ در پرونده انفرادی وی در ساواک از علاقه زیاد وی به شهرت و چاپلوسی و از انگلوفیل بودن او صحبت شده است.^۷ او دارای همسری انگلیسی بود که ظاهراً سعی در پنهان کردن اصلیت وی داشته و او را سوئیبی الاصل معرفی می‌کرد. آرام پس از ۹ سال زندگی مشترک در سال ۱۳۳۳ از وی جدا شد و دیگر به دنبال تشکیل خانواده نبود. طهمورث آدمیت علت جدایی آرام را از همسر خود حرکتی در جهت خلاص شدن از مظان انگلیسی بودن او می‌داند.^۸

۱. سند ۷۵-۳۲-۲۲۵-آ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۲. باقر عاقلی، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، تهران، گفتار و علم، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۷.

۳. نگاهی از درون (خاطرات سیاسی دکتر جواد صدر)، به کوشش مرتضی رسولی‌پور، تهران، علم، ۱۳۸۱، ص ۳۵۶.

۴. پیشین، ص ۳۵۷. ۵. اسناد لانه جاسوسی، ج ۸، ص ۱۰.

۶. نگاهی از درون، ص ۳۵۶. ۷. اردشیر زاهدی به روایت اسناد ساواک، ص ۵۱.

۸. طهمورث آدمیت، گشتی بر گذشته، تهران، کتابسرا، ۱۳۶۸، ص ۲۴.